

اصول اخلاقی مترجم

آنتونی پیم

ترجمه‌ی زهرا فلاح شاهرودی / فرزانه معمار



اصول اخلاقی مترجم



اصول اخلاقی مترجم

آنتونی پیم

ترجمه‌ی زهرا فلاح شاهرودی / فرزانه معمار



**Pour une éthique
du traducteur**

Anthony Pym

اصول اخلاقی مترجم

آنتونی پیم

ترجمه از زبان فرانسه: زهرا فلاح شاهرودی و فرزانه معمار

ویرایش: تحریریه‌ی نشر مرکز

حروفچینی، نمونه‌خوانی، صفحه‌آرایی: بخش تولید نشر مرکز

طرح جلد: سعید زاشکانی

چاپ اول ۱۳۹۶، شماره‌ی نشر ۱۱۷۷، ۹۰۰ نسخه، چاپ مهرباب

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۳-۲۸۹-۸

نشر مرکز: تهران، خیابان دکتر فاطمی، روبه‌روی هتل لاله، خیابان باباطاهر، شماره‌ی ۸

تلفن: ۸۸۹۷۰۴۶۲-۳ فاکس: ۸۸۹۶۵۱۶۹

Email: info@nashr-e-markaz.com

همه‌ی حقوق چاپ و نشر این ترجمه برای نشر مرکز محفوظ است.

تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، از جمله: فتوکپی، الکترونیکی، ضبط و ذخیره در سیستم‌های بازیابی و پخش بدون دریافت مجوز کتبی و قبلی از ناشر ممنوع است. این اثر تحت حمایت «قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» قرار دارد.

سرشناسه: پیم، آنتونی، ۱۹۵۶- م. Pym, Anthony

عنوان و نام پدیدآور: اصول اخلاقی مترجم / آنتونی پیم؛ ترجمه‌ی زهرا فلاح شاهرودی و فرزانه معمار
مشخصات ظاهری: هشت، ۱۶۰ ص.

یادداشت: عنوان اصلی: Pour une éthique du traducteur

واژه‌نامه — کتاب‌نامه — نمایه

موضوع: ترجمه — جنبه‌های اخلاقی

شناسه‌ی افزوده: فلاح شاهرودی، زهرا، ۱۳۶۴- مترجم، معمار، فرزانه، ۱۳۶۳- مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۶ االف پ ۳۰۶ / ۲ P

رده‌بندی دیویی: ۴۱۸ / ۰۲

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۴۲۰۵۰۸۵

فهرست

۱	پیشگفتار
۱۱	دیباچه
۱۳	فصل اول / <i>BLENDLING</i> ها: دورگه‌ها یا فرزندان نامشروع؟
۱۴	مخاطرات بازخوانی شلایرماخر
۱۵	تقابل دوگانه در نظریه‌ی ترجمه
۱۷	استعاره و راهبردهای آن
۱۸	تعلق یا «باریک‌ترین مرز»
۲۳	<i>Blendling</i> ها و اصطلاح‌های مرتبط
۲۶	مترجم خوب از دید شلایرماخر
۲۹	طرد <i>Blendling</i> ها
۳۳	منطق «یا این یا آن»
۳۵	مترجم به‌منزله‌ی <i>Blendling</i>
۳۹	فصل دوم / قاصدان
۴۰	ماجرای اسپرتیاس و بولیوس
۴۲	اشیاء و زندگی از دید هرودوت
۴۶	بقا، سعادت، فردمحوری و چالش‌های دیگر

۴۹	یاکوبی از اسپارتی‌ها دفاع می‌کند
۵۲	هگل پاسخ می‌دهد
۵۴	پاسخ دو اسپارتی به ساتراپ
۵۷	تصمیم خشایارشا
۵۹	عناصری برای تصمیم بینا فرهنگی
۶۳	چرا مترجم فقط قاصد نیست

۶۵	فصل سوم / مسئولیت
۶۵	مسئولیت به‌منزله‌ی مبنای اخلاق
۶۶	فضای ویژه‌ی مسئولیت مترجم
۶۷	این فضا اصول اخلاقی ویژه‌ای را می‌طلبد
۶۸	مترجم هر کسی نیست
۷۰	سه فضا برای مشخص کردن انحصارگری مترجم
۷۲	ترجمه: عمل ترجمه
۷۳	یک ترجمه: متن نهایی
۷۳	ترجمه‌ی ترجمه‌ای: متن دریافتی
۷۵	یک نمونه‌ی تاریخی
۷۶	مسئولیت در برابر اشیا
۷۷	مسئولیت در برابر مشتری
۷۹	مسئولیت در برابر حرفه

۸۵	فصل چهارم / علیّت
۸۵	نابستگی بافتار
۸۷	علل اربعه
۹۰	برتر شمردن مبدأ
۹۲	برتر شمردن هدف غایی
۹۴	برتر شمردن صورت
۹۷	برتر شمردن مترجم
۱۰۱	مسئولیت و علیّت چندگانه
۱۰۲	لحظه‌ی آرمانی

هفت

۱۰۴ آیا باید ترجمه کرد؟

۱۰۵ بحث بر سر مترجمان است نه مترجم

۱۰۷ فصل پنجم / همکاری

۱۰۷ مسئله‌ی تلاش

۱۱۲ بار دیگر می‌پرسیم: آیا باید ترجمه کرد؟

۱۱۴ یک مدل همکاری

۱۱۹ حدود همکاری

۱۲۰ واکاوی هزینه‌ی معامله

۱۲۴ ترجمه به‌عنوان هزینه‌ی معامله

۱۲۴ هزینه‌ی ترجمه و اهمیت مسائل فرهنگی

۱۲۵ ترجمه به‌عنوان وسیله‌ی تنظیم هزینه‌ی معامله

۱۲۷ هزینه‌ی ترجمه و هزینه‌ی ارزیابی

۱۲۹ سعادت و معادل‌سازی متن مبدأ و متن مقصد، به هر قیمت؟

۱۳۱ مترجم مذاکره‌کننده نیست

۱۳۴ ترجمه و آموزش زبان

۱۳۷ باز هم منافع مترجم

۱۳۸ نفرت از تجارت

۱۴۱ فصل ششم / اصولی برای اخلاق مترجم

۱۴۵ منابع

۱۵۰ منابع به زبان فارسی

۱۵۱ واژه‌نامه‌ی فارسی - فرانسه - انگلیسی

۱۵۳ واژه‌نامه‌ی فرانسه - انگلیسی - فارسی

۱۵۵ نمایه‌ی موضوعی

۱۵۷ نمایه‌ی اشخاص

پیشگفتار

مبنای متن حاضر همایشی است که در ماه مارس سال ۱۹۹۴ در کالج بین‌المللی فلسفه^۱ در پاریس برگزار شد، یعنی ده سال پس از سخنرانی آنتوان برمان با موضوع «ترجمه و نص» که همان نهاد برگزار کرده بود.

جا دارد در پیشگفتاری کلی طرح اخلاقی‌ای را که برمان در آن سهیم بوده به‌طور خلاصه دوباره ارزیابی کنیم. این موقعیتی است برای ادای احترام به این فیلسوف که خیلی زود از دنیا رفت و خاطره‌ای از صدای هوش و مقاومت در برابر سیل کاذب‌ترین نظریه‌های زمان خود بر جا گذاشت.

با وجود این، با احترام به شجاعت فکری برمان، همچنان منتقد طرح او هستیم. تردید ما بیشتر به برخی از مسائلی مربوط می‌شود که خود او نیز به آن‌ها اشاره کرده است، به‌ویژه آنچه او «سوء تفاهم مزمن، به‌خصوص در شنوندگانی که مترجمان 'حرفه‌ای' بوده‌اند» (۱۹۸۴: ۳۵) نامید. جای تعجب ندارد که برمان کلمه‌ی «حرفه‌ای» را درون گیومه قرار داده است. اصول اخلاقی او فی‌نفسه مربوط به حرفه‌ی مترجم نبوده است؛ قصد او بیشتر انتقاد از قطعیتی بوده که واژه‌ی «حرفه‌ای» می‌تواند القا کند. یعنی، اگر سیر اندیشه درباره‌ی ترجمه در طول دهه‌های اخیر را در نظر بگیریم، می‌توانیم از خود پرسیم آیا سرچشمه‌ی برخی از این سوء تفاهم‌ها اصول اخلاقی

برمان نیست که بیش از حد دانشگاهی، روشنفکرانه و انتزاعی بوده‌اند؟ آیا طرحی که به ترجمه‌ی تحت‌اللفظی آثار ادبی یا فلسفی محدود می‌شود باید فعالیت مابقی مترجمان را، به منزله‌ی کاری نامعتبر و از دید اجتماعی و تجاری به نوعی سطح پایین، با گذاشتن در گیومه محکوم کند؟ چنین اصول اخلاقی‌ای نمی‌تواند به راحتی سرلوحه‌ی کار مترجم حرفه‌ای قرار گیرد. اصول اخلاقی برمان حرفه‌ای نبوده — نمی‌خواسته باشد — در نتیجه غالب مترجمان از آن پیروی نکرده است. اصول اخلاقی برمان کاربردی فرعی پیدا کرده و چنین پیامدی آگاهانه بوده است.

با این حال، برمان به درستی این پرسش را مطرح می‌کند که هر مترجم حرفه‌ای روزی از خود خواهد پرسید: چطور باید ترجمه کرد؟ برای این پرسش بنیادی و ضروری دو پاسخ سنتی وجود دارد، یک پاسخ به سود زبان، فرهنگ، متن و مخاطب مبدأ است و پاسخ دیگر به سود زبان، فرهنگ، متن و مخاطب مقصد. یا باید این طرفی بود یا آن طرفی. این پرسش که پاسخی دوگانه دارد در بطن بسیاری از نظریه‌پردازی‌های ترجمه به چشم می‌خورد و نظریه‌ی برمان نیز یکی از آن‌ها است. با وجود این، به نظر می‌رسد اصول اخلاقی‌ای که فقط بر اساس این دیدگاه دوگانه شکل گرفته باشد نمی‌تواند شکاف بین این دو دسته را پر کند: در یک سو «روشنفکران» (آن‌هایی که امتیاز خدمت به دانش را دارند، بیشتر در طرف زبان مبدأ) قرار گرفته‌اند و در سوی دیگر «حرفه‌ای‌ها» (آن‌هایی که ملزم به خدمت به تجارت هستند، بیشتر در طرف زبان مقصد). موضع‌گیری‌های اخلاقی بیشتر از تعریف‌های مبتنی بر مبدأ برخاسته‌اند: اگر فرایند ترجمه بدین سان به آثار ادبی و فلسفی محدود شود — «آثاری»^۱ که برمان ده سال پیش^۲ از آن‌ها سخن می‌گفت — طرف مبدأ همیشه برتر به شمار می‌آید؛ بر عکس، اگر به ترجمه همانند یک عمل ارتباطی و یک خدمت حرفه‌ای برای یک مشتری یا یک گیرنده‌ی مشخص بنگریم، طرف مقصد همواره مورد توجه ویژه قرار خواهد گرفت. هر جا که تعریف‌ها دوگانه هستند — به طور کلی با توجه به اصطلاحاتی که لادمیرال^۳ (۱۹۸۶) به کار برده: «مبدأگراها» در مقابل

۱. آغاز این کلمه با حروف بزرگ در متن آمده است. م.

۲. ده سال پیش از نگارش این کتاب. م.

«مقصدگراها» - اصول اخلاقی نیز دوگانه می‌شوند. از سوی دیگر، اگر نظریه‌پردازان دانشگاهی در یک سو قرار بگیرند و مترجمان حرفه‌ای در سوی دیگر، همواره با این خطر روبه‌رو می‌شویم که در یک سو شاهد اخلاقی مدون بدون کاربرد گسترده در عمل باشیم، و در سوی دیگر شاهد کارهای عملی گسترده بدون وجود اخلاقی مدون. به نظر می‌رسد این پرسش دوگانه به یک دودستگی اجتماعی بینجامد.

باید از خطر دوجندان گیومه‌ها و تقابل‌های دوگانه پرهیز شود. افزون بر این، انتخاب‌های مترجم در عمل به‌ندرت فقط به مبدأ و مقصد محدود می‌شود، حتی اگر خود مترجم هم به این دو اصطلاح بیندیشد. تصمیم‌ها کمابیش همیشه پیچیده‌تر از این هستند و نظریه‌ها نیز ناکارآمداند. اخلاق باید بتواند از تصمیم‌های پیچیده در عمل حمایت کند.

باید به آنتوان برمان به‌طور ویژه ادای احترام کنیم، زیرا وی، با توجه به تعریف‌های خود از مبدأ، توانسته بگوید که چطور باید ترجمه کرد. هم‌چنین باید افسوس بخوریم که نتوانسته است غالب مترجمان را متقاعد کند که بی‌شک شایسته‌ی گیومه‌های تحقیرآمیز نیستند.

ما نیز می‌خواهیم پرسش دیگری را مطرح کنیم که می‌تواند بحث را عوض کند و شاید از دیدگاهی دیگر به ترجمه بپردازد. می‌خواهیم پرسش سنتی «چطور باید ترجمه کرد؟» را با پرسشی جایگزین کنیم که گستره‌ی اجتماعی بزرگ‌تری دارد و فروکاستن آن به الگوهای دوگانه دشوارتر است: «آیا باید ترجمه کرد؟»

آیا باید ترجمه کرد؟ این پرسش در کلی‌ترین سطح ممکن مطرح شده است؛ این پرسش هم مربوط به ترجمه‌ی کتبی است و هم ترجمه‌ی شفاهی از جمله هم‌زمان، پیاپی، ارتباطی و گویشی؛ هم مربوط به ترجمه‌ی دوبله و زیرنویس فیلم است و هم به مترجم «قاصد» برآمده از فرهنگ مبدأ و همین‌طور مترجم «جاسوس» که از فرهنگ مقصد فرستاده شده است. همه‌ی این‌ها در اینجا ترجمه نامیده می‌شوند. تنها استثنائی که اینجا وجود دارد، ترجمه‌ی حرفه‌ای است، یعنی ترجمه‌ای که بابت آن هزینه پرداخت می‌شود و با پول یا ارزشی معنوی مبادله می‌شود. در اصل، هزینه‌ی ترجمه به هر شکلی که باشد پرداخت می‌شود. این سرنخی مهم برای تفکر اخلاقی است. در حقیقت، اخلاق زیبایی‌گرا یا بنیادگرا -

پس از بحث در باب نیت‌های خیر و احساسات شرافتمندانه — در برابر پرسش‌های کلیدی زندگی حرفه‌ای چه می‌تواند بگوید: چه کسی هزینه را می‌پردازد؟ برای چه خدمتی؟ و چقدر؟

این مسائل اقتصادی، هر چقدر هم پیش‌پاافتاده به نظر برسند، ما را به سمت مسیرهایی هدایت می‌کنند که هنوز کسی قدم در آن‌ها نگذاشته است. آیا باید ترجمه کرد؟ این پرسش پرسش دیگری را در پی دارد: در ازای چه چیزی [باید ترجمه کرد]؟

آیا باید ترجمه کرد؟ مترجمان، مدرسان ترجمه و نظریه‌پردازان می‌گویند بله؛ ترجمه وسیله‌ی گذران زندگی ماست. با وجود این، برای برخی مترجمان این پرسش انگیزه‌هایی مهم‌تر از سود تجاری را آشکار می‌کند. با کنار گذاشتن نام نظریه‌پردازان به اسامی برخی از این مترجمان اشاره می‌کنیم: هیتوشی ایگاراشی، مترجم ژاپنی کتاب آیات شیطانی، که به سبب ترجمه‌ی این کتاب در تاریخ دوازدهم ژوئیه سال ۱۹۹۱ کشته شد؛ عزیز نسین، مترجم ترک همین کتاب که شاهد آتش‌سوزی هتل خود در تاریخ دوم ژوئیه سال ۱۹۹۳ بود که به مرگ ۳۵ تا ۴۰ نفر انجامید؛ واسیل استوس، شاعر و مترجم اوکراینی که کا.گ.ب در تاریخ دوازدهم ژانویه سال ۱۹۸۲ او را بازداشت کرد و پس از ادامه‌ی کار ترجمه‌ی آثار کلاسیک آلمان در شرایط تحمل‌ناپذیر زندگی در ماه سپتامبر ۱۹۸۵ در زندان شوروی مرد. جین تان تین مترجم ویتنامی، که به سبب فعالیت‌های ضد دولتی در ماه نوامبر سال ۱۹۹۰ دستگیر شد. این فهرست ادامه دارد.^۱ آری، هزینه‌ی ترجمه پرداخت می‌شود، ولی معیار سنجش ارزش آن فقط پول نیست. مخاطرات کار مترجم گاه در تصور نمی‌گنجد و وی باید به این سبب از زندگی یا آزادی خویش هزینه کند.

به اسامی دیگری اشاره می‌کنیم: اتوره کاپریولو، منلها کیاب، مرزاق بقطاش، تان فوخ توی، اوهن کیانگ، خورخه پومار مونتالوو، مهدی دیباج. آیا این اسامی یادآور رویداد خاصی در تاریخ ترجمه‌اند؟ این افراد همگی متعلق به دوران معاصر

۱. ن. ک. آدامز (Adams 1993) فهرست ادواری Amnesty International Writers in Prison Committee متعلق به PEN International.

هستند که سرنوشتی کم‌ویش تیره‌وتار دارند. به‌طور قطع می‌توانیم چند نام تاریخی مانند اتین دوله یا ویلیام تیندال را یادآوری کنیم، یعنی مترجمانی که از زندگی خود مایه گذاشتند. ولی در کل، مترجمان معاصر ما ناشناس باقی می‌مانند. بهای ترجمه با گمنامی، بی‌اعتنایی عمومی، رنج‌های پنهانی و گاهی مرگ در خفا نیز پرداخت می‌شود. اخلاق باید به جنبه‌ی پنهان حرفه‌ی مترجمی بپردازد.

آیا باید ترجمه کرد؟ اگر مترجمان نگویند بختی که پیشتر به آن‌ها اشاره کردیم مترجم نبودند، به سرنوشت دردناک دیگری دچار می‌شدند؟ شاید نه. شمار اندکی از آنان حرفه‌ی مترجمی داشتند. بیشتر ایشان استادان، روزنامه‌نگاران و صاحب‌پیشه‌هایی هستند که ترجمه برای آن‌ها فقط راهی برای بیان دیدگاه‌های خویش در برابر دیگران است. آیا برای رنج کشیدن باید ترجمه کرد؟ خیر، فعالیت‌های دیگری وجود دارند که می‌توانند به همین سرانجام منتهی شوند. حرفه‌های متفاوتی به ترجمه پیوند خورده‌اند و این امر به ما اجازه نمی‌دهد که تخصص در این حرفه را تنها به نام کسی تعریف کنیم که فقط ترجمه می‌کند. به این سبب نباید گمان کنیم که مترجم فقط به سبب این که ترجمه می‌کند رنج می‌کشد. بخش بزرگی از پرسش‌های مطرح درباره‌ی مترجم، در معنای گسترده، در واقع به نقش او در مقام واسطه‌ی ارتباط بین فرهنگ‌ها مربوط می‌شود. مترجمان رشدی مورد حمله قرار گرفتند، نه به این سبب که اثر او را ترجمه کرده‌اند، بلکه به این سبب که به اسلام اهانت کرده‌اند، یا در چارچوب ترجمه، یا با سخنان بی‌واسطه. در اصل مترجم بودن افرادی که نام بردیم اهمیتی ندارد. در این حالت، مانند بسیاری از مواردی که آشکارا راجع به آن‌ها صحبت می‌شود، مسائل اخلاقی به حق آزادی بیان در موقعیت بینا فرهنگی مربوط می‌شود و نه به ویژگی خاص ترجمه. این مسائل به معنای واقعی با اصول اخلاقی مترجم ارتباطی ندارند.

این حوزه را باید به‌درستی مشخص کرد.

آیا باید ترجمه کرد؟ می‌توانیم به این پرسش به دو شیوه‌ی کاملاً متفاوت پاسخ دهیم. اخلاق به اصطلاح مضمونی در پی این است که آنچه را باید ترجمه شود از آنچه نباید ترجمه شود متمایز کند. برای نمونه، برخی می‌گویند که اهانت به‌طور کلی نباید ترجمه شود. اخلاق دیگری که به اصطلاح انتزاعی است می‌کوشد اصولی

را عرضه کند که به محتوا وابسته نباشد. برای نمونه برمان می‌گوید «عمل اخلاقی بر پایه‌ی به رسمیت شناختن و پذیرفتن دیگری^۱ به منزله‌ی دیگری است» (۸۶: a: ۱۹۸۵)، حال منشأ این دیگری یا محتوای سخنان او هر چه که می‌خواهد باشد. این اصل انتزاعی که می‌توان در همه‌ی حوزه‌ها آن را به کار بست — حتی ورای «آثار» نخبه‌گرا — می‌خواهد جهانی باشد.

اینجا رویکرد ما به اصلی می‌انجامد که ممکن است به اندازه‌ی اصل برمان انتزاعی به نظر برسد: برای تسهیل همکاری باید ترجمه کرد. اما، از سوی دیگر، نمی‌خواهیم این اصل ارزیابی‌های تاریخی و اجتماعی را از نظر دور کند که ویژگی‌های اصول اخلاق مضمونی را مشخص می‌کنند. هر دو رویکرد انتزاعی و تاریخی برای دستیابی به ویژگی‌هایی که لوکاچ با نام «زیبایی اخلاقی» توصیف کرده ضروری هستند، اندکی بعد به این موضوع خواهیم پرداخت. برای دستیابی به این زیبایی بسیار ویژه، ما اخلاقی انتزاعی اما اندکی تنزل یافته را در نظر می‌گیریم. دلیلی بسیار عملی وجود دارد که این ترجیح را توجیه می‌کند. ما از عاملی صحبت می‌کنیم که نبود آن در بسیاری از اصول اخلاقی رایج، از جمله اصول برمان، به چشم می‌خورد: هویت بینا فرهنگی مترجم.

کسانی که از اصول مضمونی پشتیبانی می‌کنند — چه در برابر اهانت‌ها چه در برابر زبان جنسی — گمان می‌کنند که مترجم فقط به یک فرهنگ تعلق دارد. در واقع، از آنجایی که اصول مضمونی به ترجمه محدود نمی‌شوند — این اصول برای هر گونه عمل نوشتاری به کار بسته می‌شود که این مضمون‌ها را به کار می‌گیرد — پیش فرض اصلی اخلاق مضمونی این است که مترجم، همچون محتوای سخنان خود، به فرهنگی تعلق دارد که پیش از هر چیز با هنجارهای تثبیت شده شکل گرفته است. باورمندان چنان می‌کنند که گویی مترجمان کتابی معین به نظام باور آنان تعلق دارند و بنیان ملاحظه‌گری سیاسی^۲ در آمریکای شمالی هنجارهای زبان

1. Autre

2. political correctness

ملاحظه‌گری سیاسی: در این شیوه فرد سعی دارد در سیاست شخصی خود با گفتار، رفتار یا دیدگاه‌های خود تا حد ممکن اخلاق عمومی و پذیرفته شده‌ی جامعه را در نظر بگیرد و در کلام، روش بیان و رفتار خود، این سیاست‌گذاری فردی و اخلاقی را مراعات کند. م.

انگلیسی غیرجنسیتی را پیشنهاد می‌کند، گویی که هر مترجم انگلیسی‌زبانی متعلق به آمریکای شمالی است. همه‌چیز به گونه‌ای تعیین شده که گویی مترجم فقط عضو یک نهاد ملی یا عقیدتی است. با وجود این، آیا ماهیت ترجمه سبب نمی‌شود که مترجم خود را هم‌زمان در بین چند فرهنگ و در یک فضای بینافرهنگی و در نقطه‌ای تلاقی فرهنگ‌ها بیابد؟ از این دیدگاه، آیا ساده‌انگارانه نیست که تصور کنیم مترجم به این یا آن فرهنگ تعلق دارد؟ بنابراین چطور می‌توان ادعا کرد که همه‌ی مترجمان در این‌که چه چیزی را باید ترجمه کرد و چه چیزی را نباید ترجمه کرد هم‌رأی هستند؟ به همین سبب است که به باور ما تحمیل یک اخلاق مضمونی صرف در حوزه‌ی ویژه‌ی ترجمه واهی به نظر می‌رسد. از این روست که، در اصل، مضمون‌ها را فرهنگ‌ها تعیین می‌کنند، ولی ممکن است فضای بینافرهنگی مترجم به همین شیوه اداره نشود.

بدین سان اصل بینافرهنگی بودن را که به این شکل تعریف شده است معرفی می‌کنیم: مترجم به این معنا بینافرهنگی است که فضای ترجمه — کار مترجم — در نقطه‌ای تلاقی فرهنگ‌ها واقع می‌شود و نه در بطن یک فرهنگ واحد. البته، این شامل یک فرضیه، الگو و پرسش‌هایی است که نتیجه‌ی مشاهده‌ی امور تجربی هستند. هیچ‌کس نمی‌تواند تضمین کند که همه‌ی مترجم‌ها کاملاً به فضاهای بینافرهنگی تعلق دارند، همان‌طور که هیچ‌کس نمی‌تواند اقرار کند که همه‌ی مترجم‌ها در اصل در مقام قاصدان یک فرهنگ کار می‌کنند. فرضیه‌ی اصل بینافرهنگی بودن باید به شیوه‌ای تجربی به آزمون گذاشته شود و این نیازمند پژوهش‌های اجتماعی-تاریخی است که بتوانند گستره‌ای از مدل‌ها را عرضه کنند که بهتر ساخته شده‌اند و همین‌طور فرضیه‌هایی که جزئیات بیشتری را بیان می‌کنند.^۱ با این حال، در تفکر اخلاقی، کاربرد

۱. اندیشه‌ی ما درباره‌ی بینافرهنگی بودن مترجم از پژوهش‌هایی نیز برگرفته شده است که درباره‌ی تاریخ ترجمه انجام داده‌ایم، به‌ویژه درباره‌ی گروه‌های یهودی مستعرب (Mozarabes) که در قرون ۱۲ و ۱۳ میلادی در اسپانیا (Hispania) ترجمه می‌کردند، درباره‌ی بسیاری از مترجمان اسپانیایی که طی قرون ۱۹ و ۲۰ در تبعید ترجمه می‌کردند و همین‌طور درباره‌ی مترجم‌های بلژیکی و آلمانی که زبان فرانسه و آلمانی را در اواخر قرن ۱۹ میلادی مبادله می‌کردند. البته، این مسئله مربوط به موارد تاریخی است که به استحکام‌بخشی به اصل بینافرهنگی بودن گرایش دارند بدون این‌که آن را واقعاً در بوته‌ی آزمون قرار دهند. ما فقط می‌توانیم سایر پژوهش‌گران را دعوت کنیم تا کلیاتی را که بیان کرده‌ایم به شیوه‌ای دیگر یا به‌طور دقیق‌تر بیان کنند.

این اصل همانند یک جهت‌گیری معرفت‌شناختی است: با وجود این که این اصل صراحت ندارد، ما را ملزم می‌کند که هرگز تعلق مترجم به تقاطع‌های فرهنگی را نادیده نگیریم، و بدین سان بر این موضوع تأکید می‌کند که تک‌فرهنگی بودن در اصل مبنای بسنده‌ای برای اخلاق مترجم نیست.

این بدان معنی است که اصول انتزاعی نیز در پیش‌فرض‌های تعلق اولیه نادیده گرفته نمی‌شوند. هنگامی که برمان می‌گوید باید «دیگری را به منزله‌ی دیگری پذیرفت»، منظور وی این است که باید به شیوه‌ی تحت‌اللفظی ترجمه کرد تا خواننده بداند که متن مبدأ از فرهنگ دیگری آمده است و اصل مطرح‌شده او بسیار انتزاعی است و برای هر متن بیگانه فارغ از محتوای ویژه‌ی آن به کار بسته می‌شود. با وجود این، پیش‌فرض بنیادی آن در اصل همانند اصول اخلاق مضمونی است. اگر چنین انتظار برود که بیگانه بیگانه باقی بماند — برمان کارت اقامت می‌دهد نه تابعیت — و خود مترجم نیز به همان شکل او را پذیرا شود، به این سبب است که خود مترجم نیز به فرهنگ مقصد تعلق دارد و همانند مرزبانی است که مسئولیت دارد بیگانه را از خودی متمایز کند. بر اساس این اصل، فیلم‌های فرانسوی همیشه باید زیرنویس داشته باشند، مثلاً در ایالات متحده، و هرگز دوبله نشوند، تا از این راه نه فقط هم بیگانگی فرهنگی آن‌ها که نیز به حاشیه رانده شدن تجاری ناشی از آن تضمین شود، و تا جایی که به کارگردان‌ها مربوط می‌شود، هدف میان‌مدت این شیوه حمایت از صنعت فیلم‌سازی فرانسوی است. این خطر انتزاع بیش از حد محض است: بدون متغیرهای مشخص که بتوانند با عوامل موقعیتی سازگار شوند، این اصل حکیمانه به‌سختی می‌تواند برای تمامی موقعیت‌های احتمالی به کار برده شود.

ما پیشنهاد می‌کنیم که این مسئله بار دیگر از دیدگاه بینا فرهنگی بودن مترجم بررسی شود. در گام اول و به معنای واقعی، نه قرار است اصول مضمونی تنظیم کنیم و نه اصول انتزاعی. روش ما بیشتر بر پایه‌ی ایجاد مجتمعی است از ایده‌ها، باورها و ارزش‌ها پیرامون بینا فرهنگی بودن که هم سازنده‌اند و هم از یک شیوه‌ی تفکر برگرفته شده‌اند. جدا از این پیش‌فرض که یک مترجم خوب یا بد است، یک مترجم شفاهی خائن است یا دروغگویی زیانبخش، متعلق به یک فرهنگ است یا مزدوری بی وطن، ما به فراخور هر وضعیت خاص پرسش‌هایی را مطرح می‌کنیم.

تلاش می‌کنیم عناصر ضروری این روند را با بازخوانی نظریه‌ی شلایرماخر^۱ به دست آوریم که از دید ما همه چیز در آن در جهت حذف امر بینافرهنگی است. سپس حکایتی از هرودوت را واکاوی می‌کنیم که با رمانتیسم آلمانی تفسیر شده است (منظورمان تفسیر برمان نیست!) تا چالش مهم تاریخ بینافرهنگی را بررسی کنیم. با نگاه به این مبنا، از خود می‌پرسیم که بینافرهنگی بودن بر پایه‌ی چه چیزی است، تا چه میزان می‌تواند فضای یک حرفه را مشخص کند، چرا در بسیاری از نظریه‌های ترجمه به رسمیت شناخته نشده است و چطور می‌تواند اصول اخلاقی‌ای را بنا کند که هم بتواند جامعیت خود را حفظ کند و هم در موقعیت ویژه‌ی هر مترجم به کار بسته شود. به بیان دیگر، ما در پی اخلاقی هستیم که بر مترجم متمرکز باشد، نه اخلاقی که ترجمه‌ها را داوری کند.

آیا باید ترجمه کرد؟ پاسخ انتزاعی‌ای که در پی آن هستیم به این شکل خواهد بود: بله، باید در برخی موقعیت‌ها ترجمه کرد، باید برای مستحکم کردن همکاری در مناسبات فرهنگی تلاشی مشخص به خرج داد. خارج از این موقعیت‌ها، ترجمه نکردن بهتر است.

آیا چنین پاسخی کافی است؟ گمان می‌کنیم که این طور باشد. با وجود این‌ها، اگر بدانیم چرا باید ترجمه کرد، می‌توانیم نتیجه بگیریم که چطور باید ترجمه کرد و حتی در هر موقعیت چه چیز را باید ترجمه کرد. بنابراین می‌توانیم به پرسش‌های بنیادی برمان که ده سال پیش مطرح شده‌اند پاسخ دهیم. کافی است به پرسش اساسی مراجعه کنیم.

دیباجه

اثر پیش رو دارای شش فصل است. می‌توان هر فصل را مستقل از فصل‌های دیگر مطالعه کرد، به‌جز فصل چهارم (درباره‌ی علّیت) که بیشتر با فصل سوم (درباره‌ی مسئولیت) ارتباط دارد.

دو فصل نخست، که در یکی نظریه‌ی شلایرماخر واکاوی و در دیگری ماجرای از هرودوت نقل شده، به روش فلسفی مطرح شده‌اند و شاید زیاد به مذاق ذهن‌های عملگرا خوش نیایند. در مقابل، فصل‌های پایانی، که یکی از آن‌ها اصل همکاری را واکاوی می‌کند، بیشتر کاربردی هستند و احتمال دارد فلاسفه آن‌ها را نپسندند. هر کس می‌تواند بنا بر میل شخصی این فصل‌ها را مطالعه کند. با توجه به نمایه‌ی مفاهیم اساسی که در انتهای کتاب ارائه شده است، خطر سردرگم شدن هیچ‌کس وجود ندارد.

سبک شخصی و گاه حدیث‌نفس‌گونه‌ی برخی از این اندیشه‌ها ممکن است حیرت‌آور باشد. بیشتر این سخنان از زبان مترجمی است که با گفتمان‌های دانشگاهی که اکنون در ترجمه‌شناسی رواج دارد احساس بیگانگی می‌کند و بدون شک بیگانگی است که تن به ترجمه نمی‌دهد و زبانی^۱ را به کار می‌گیرد که زبان او نیست. بدین سان، بینا فرهنگی بودن فقط یک فرضیه‌ی کاری ساده نخواهد بود

۱. منظور نویسنده زبان فرانسه است. م.

و ریشه در تجربه‌های افراد دارد؛ و ردپای آن هم در شیوه‌ی بیان دیده می‌شود و هم در شیوه‌ی طرح مطالب.

بسیاری از بخش‌های این اثر پیش‌تر منتشر شده‌اند و اغلب طرح اولیه‌ی اندیشه‌هایی هستند که بعدها از اساس دگرگون شده‌اند. در یک جهت‌گیری کلی، بخش شلایرماخر به جستاری می‌پردازد که سال ۱۹۹۵ در نشریه‌ی *ترجمه و ادبیات*^۱ منتشر شده بود؛ بخش قاصدان اسپارتی به مطالعه‌ای برمی‌گردد که نخستین بار سال ۱۹۸۵ در *گاه‌نامه‌ی نوئزیس*^۲ ارائه شده بود؛ مدل همکاری، به شکل نسخه‌ای که اعداد و ارقام بیشتری در آن بود، سال ۱۹۹۵ در مجله‌ی *متا*^۳ منتشر شد. بنابراین برخی از این نظرها دست‌کم از ده سال پیش [از زمان نگارش کتاب] مطرح شده‌اند. زمان آن فرا رسیده که از شرشان راحت شوم.

مایلم از افرادی که در این کار مرا یاری کردند تشکر کنم: میشل بالار، به سبب کمک ارزنده و گوش‌زد کردن نکته‌های کلیدی، مونیک کامیاند و ژان کامیاند که همت بسیاری گماردند تا من به زبان فرانسه بنویسم، ژان رنه لادمیرال که با او در همایش پاریس و پس از آن گفت‌وگوهای طولانی داشتم، آرمین پل فرانک که راه‌گشای من در خوانش متن شلایرماخر بود. این پژوهش‌ها بدون کمک‌های مالی و بورس پژوهشی بنیاد هومبولت^۴ در طی سال‌های ۹۲ تا ۹۴ و پذیرش من در همان دوران در مرکز پژوهش‌های ۳۰۹^۵ «Die literarische Übersetzung»^۶ دانشگاه گوتینگن آلمان، ممکن نبود.

دیدگاه‌های بیان‌شده در این کتاب بدون شک متعلق به خود من است و منعکس‌کننده‌ی دیدگاه‌های اشخاص یا نهادهای نام‌برده نیست.

1. Translation and Literature

2. Noësis

3. Meta

4. Fondation Humboldt

5. Centre de recherches 309